

مستثنی نیست ، منتهی علل دیگر نیز موجود است که سایر ملل کمتر دوچار و گرفتار آن علل بوده اند . ایرانی علاوه بر محیط های کوناگون مملکت وسیع خود که اختلاف آن بیش از آن است که در این مختصر مقاله بگنجد گرفتار هجوم و حمله های قبائل وحشی بی شماری نیز گردیده که مقصودشان جز غارت و خرابی و قتل عام چیز دیگر نبود و سایر ملل کمتر یا هیچ گرفتار این مصائب یا بلا یا نبودند فقط روح و تربیت ذاتی مخصوص ایرانی از آن جا بود که تمام این مصائب و محن را تحمل نموده و گذرانیده است اینک باز شروع میکنند مجد و عظمت باستانی را از سر شروع کند .

اتمام

بک صفحه از ادبیات غرب

## ولتر

— ۲ —

۱۰۸

پدرشان همیشه میگفت من دو سردارم و هر دو دیوانه اند یکی دیوانه شعر و دیگری دیوانه تر است  
این شخص خیلی بزدگانی عملی عشق داشت و وقتیکه دید ولتر قبل از اینکه بتواند اسم خود را بنویسد شعر می گوید گفت : این بسر کاری که دارای نتیجه باشد در عمر خود نخواهد کرد  
بعد از وفات مادر ولتر خانواده وی شهر را رها کرده و به یکی از دهات رفتند در آنجا یک زن هر جائی که تمول هنگفتی داشت ولتر را دید و آثار نجابت را در چهره وی مشاهده نمود و وصیت کرد که بعد از مرگش دو هزار فرانک از ترکه اش بولتر بدهند تا برای خود کتاب بخرد قسمت اعظم نبوغ ولتر بواسطه مطالعه این کتب و تعلیم یک کشیش بود که بعد از نماز شك و تردید را بوی تلقین مینمود پس از آن داخل مدارس مذهبی ( ژوزپتها ) کشته فن جدل را در آنجا فرا گرفت اری ولتر در آنجا

یاد گرفت که برای صحت هر قضیه از دو وجهه برهان اقامه کند یعنی بهیچ چیز معتقد نشود ولتر میل خاصی بجدل داشت و اغلب در اوقات تفریح که شاگردان به بازی مشغول بودند او در يك گوشه با بعضی از معلمین به مجادلات مذهبی می پرداخت روزی از وی سؤال کردند که عقیده شما راجع به مدارس مذهبی ژزویتها چیست ؟ گفت : اینها مشتی حرفهای بیهوده و زبان لاتن بمن اموختند

آخر الامر روزی که ادم باید راهی برای زندگانی اختیار نماید فرا رسید ولتر حرفه ادب را اختیار کرد ، پدرش خواست او را از این کار باز دارد ، ولی از عهده بر نیامده و او را بحال خود گذاشت ، ولتر در باره ادب میگوید « ادب حرفه ان اشخاصی است که میخواهند در جامعه دارای هیچ نفعی نبوده ، سر بار خویشان و اقارب خود باشند ، صنعت انهایی است که میخواهند از گرسنگی بمیرند» ولی با داشتن چنین عقیده تصمیم گرفت که تنها شغل خود را ادب قرار دهد

۱۰۹

ولتر در ایام جوانی تا سن ۲۱ خیلی بوالهوس و میانس بود ، شب ها را در خارج منزل میگذرانید ، جز با ظرفاء و اشخاص خوش گذران امیزش نمیکرد ، این مسائل پدرش را خشمگین کرده خواست از وی جلو گیری کند ولی توانست ، چون دید خود از عهده وی بر نیاید او را به « کان Caen » پیش یکی از خویشان خود فرستاده به وی سپرد که او را زیر فشار قرار دهد ، مدتی وقت ولتر بصورت یکنفر محبوس در آن جا میزیست ، ولی هوش و ذکاوتی که داشت توجه سر پرستش را بطرف وی جلب کرده و او را بحال خود گذاشت ، همینکه پدرش از این قضیه مطلع گردید او را خواسته و با سفیر فرانسه به لاهه فرستاد و از سفیر خواهش کرد که او را بسختی در زیر فشار قرار دهد ، در لاهه ولتر به يك دختر هولاندی دل باخته با وی مکاتبه نمود ، ولی رازش بزودی آشکار و مجبور شد که انجا را رها کند ، ولتر بترك لاهه گفت ولی محبوبه خود را توانست فراموش کند .

در سال ۱۷۱۵ به پاریس رفت ، اتفاقاً در اوقت لوی چهاردهم را چراغ عمر خاموش شده ، لوی پانزدهم جای او را گرفته بود ، بواسطه کوچکی پادشاه ، فیلیپ دورلثان امور را بدست گرفته ولی از انجائیکه سخت نالایق و ضعیف الاراده بود هرج و مرج غربی در پاریس حکمفرما بود ، مردم از هر طرف بر ضد اوضاع نمایش میدادند ، ولتر بواسطه شجاعت فطری توانست رولهای مهمی در این نمایش ها بازی کند ، از چیزهاییکه دلیل ازادی ولتر در سخن میشود این است که نایب السلطنه خواسته بود محض اقتصاد نصف اسب هائی که در اخور ها موجود بود بفروشد . ولتر نوشت ( کاش جانشین شاه امر می کرد نصف چیز هائی که متصدی امور سلطنتی هستند بفروش برسند ، اوقت ملت کارهای او را بااستحسان استقبال مینمود ) به این گناه و بتهمت اینکه ولتر در قصیده در هجو نایب السلطنه ساخته است مشار الیه چند نفر از جاسوسان خود را بهجستجوی او فرستاد روزی در باغ عمومی ولتر را دیده گفت ( مسیو ادویه ! (۱) من با شما شرط می بندم که جائی را بشما نشان دهم که تا کنون ندیده باشید ) ولتر پرسید انجا کجاست ؟

۱۱۰

جواب داد : انجا باستیل است (۲) ، روز دوم ولتر در باستیل بود

۱۶ آوریل ۱۷۱۷

نایب السلطنه جسد ولتر را محبوس ساخت ولی روح و فکر او را توانست محبوس نماید ، قریحه سرشار و بی همتای او شروع بشاهکارهای اهی نمود کتاب (هنریاد) از شاهکارهای ایام محبس است تا امروز ، فیلسوف بنام ( فرانسوا ماری ادویه ) خوانده میشد ، ولی از روزی که با بمحبس گذاشت کلمه (ولتر) را برای خود انتخاب کرد معنی و سبب انتخاب این اسم چیست ؟ حرف زیاد زده شده ولی کسی به - حقیقت آن پی نبرده است

ولتر یازده ماه در زندان بسر برد ، انواع ازار و شکنجه را تحمل

(۱) لقب اصلی ولتر است (۲) محبس تاریخی و معروف فرانسه

نمود ، بعد از یازده ماه نایب السلطنه او را ازاد کرده و احترام فوق العاده نمود ، برای اینکه کاملاً جبران کارهای نا شایسته خود را کرده باشد سالیانه مبلغی بعنوان مقرری برای وی برقرار نمود ، در مقابل کاغذی باینمضمون بنایب السلطنه نوشت ( اقا ! از اینکه معاش مرا طرف توجه قرار داده اید خیلی از شما ممنونم ، خواهش دارم دیگر منزل مرا طرف توجه قرار ندهید )  
اشاره بمحبس است

بعد از خروج از باستیل تاتر [ اودیپ ] را نوشت ، اینروایت حزن امیز رقت انگیز بقدری طرف توجه واقع گردید که چهل و پنج مرتبه به معرض نمایش گذاشته شد . وقتیکه خبر این نمایش به پدرش رسید محض اینکه آن را ببیند به پاریس آمد ، از مشاهده این نمایش خیلی خرسند گردید ولی سرور خود را اظهار نکرده هر لحظه میگفت ( بدبخت ، بدبخت ... )  
ولتر در نوشته های خود ابتدا افکار عامه را اهمیت نمیکذاشت مثلاً یکی از ابیات این روایت این است :

کشیشان ما انطور که عوام ساده تصور میکنند نیستند ، معارف و معلومات ایشان همین سادگی و تصدیق ماست و الا چیز دیگر ندارند  
( ما باید بنفس خود اعتماد داشته همه چیز را با چشم خود ببینیم ، خدا و پرستشگاه و کیش ما باید همین باشد )

ولتر از این روایت مبلغ چهار هزار فرانک فایده برده ان را سرمایه قرار داد ، او در زندگانی بخلاف اغلب ادباء از روی حکمت رفتار میکرد ، سرمایه را حفظ مینمود و از سود ان صرف کرده مازاد را به سرمایه اضافه مینمود ، او باین مثل خیلی متمسک بود ( شخص باید تامفلس نشده زنده باشد )